**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه پانزدهم\_20 آبان 1397**

در جلسات قبل به این نتیجه رسیدیم که مستفاد از روایات این می شود که هر خبری را نباید پذیرفت، مگر بعد از مقایسه خبر با آن چه از مسلمات کتاب و سنت است، پس خبر واحد و لو آن واحد ثقه عدل هم باشد به ما هو هو اعتباری ندارد این دلیل اول که مفصل گذشت.

دلیل دوم، منکرین حجیت خبر واحد استناد فرموده اند به آیات ناهیه از عمل به ظن، عرض کردیم، دو تفسیر برای این آیات هست، یکی این که علم را همان یقین و قطع فلسفی بگیریم، ظن را همان اعتقاد راجح بدانیم زیر 100%، و بالای 50% . جهل را هم مقابل همان علم معنا کنیم و بگوییم قرآن کریم می فرماید و لا تقف ما لیس لک به علم و نیز می فرماید ان الظن لا یغنی من الحق شیئاً و خبر واحد علم آور نیست ظنی است فلا یغنی عن الحق شیئا.

این یک تفسیر برای آیه، مرحوم شیخ اعظم و من تبعه اعلی الله مقامهم این معنا را برای علم و ظن و شک قبول دارند، فقط خواسته اند پاسخ بدهند به کسانی که منکر حجیت خبر واحد هستند حال یا از راه تخصیص که شیخ وارد شده است یا از راه دیگری که مصباح الاصول وارد شده است و متذکر خواهیم شد.

در این تفسیر اول هم منکرین حجیت خبر واحد و هم مثبتین حجیت خبر واحد، علم و ظن و شک و امثال ذلک را به همان معنای منطقی اش معنا کرده اند اما معنای دوم برای این آیات که مفصل توضیحش را دادیم این بود که علم به معنای آن مشیی است که علی بصیرة و توجهٍ و تبینٍ و تثبت باشد و ریشه عین و لام و میم را هم معنا کردیم که عَلَم هم از همین ماده ریشه میگیرد. این علم است نه آن که منطقی قطع و یقین منطقی می شمرد. جهالت یعنی سفاهت یعنی مشی لا عن بصیرة و توجه و تبین و تثبت. این هم معنای جهالت. اما معنای ظن در کل آیاتی که کلمه ظن در آن بکار برده شده است. در امور نظری اطلاق می شود و آن نظری است که یک نفر با توجه به مقدماتی در این امور نظری می دهد. منتها گاهی مقدمات عقلانی و عقلائی و قابل قبول اند. گاهی مقدمات امور موهوم و خرافی غیر و قابل قبول. این معنای ظن است. جزم و عدم جزم در کلمه ظن فرقی نمی کند. بعضی از ظنون هست که ریشه اش امور ادیمة القیمة هست کحب النفس این ظن منفی است و لو انسان به یقین هم برسد. گاهی ریشه امور دارای ارزش و قیمت است مثل حسن ظن و گاهی هم ریشه اموری است که باید کنار یک دیگر چیده شود و با حساب احتملات آن ظن حاصل شود.

اگر قرآن کریم می فرماید ان الظن لا یغنی من الحق شیئا. اصلا بحث اعتقاد راجح یا ظن منطقی مطرح نیست. گروهی برای خدا دخترانی را قائل بودند با اعتقادات خرافی باطل ریشه های باطل به چنین برداشتی رسیده بودند این همان است که ان الظن لا یغنی من الحق شیئا چه ربطی دارد به اعتقاد راجح اگر مبانی مبانی عقلائی باشد.

و لا تقف ما لیس لک به علم یعنی آنی که سفاهت است نپذیر آنی که بصیرة و تبین و تثبت دارد را قبول کن. این هیچ ربطی به آن اصطلاحات خاص ندارد.

کسی که این تفسیر دوم را قبول می کند به بحث خبر واحد که میرسد می گوید هر گزارشی را نباید پذیرفت. گزارش احتیاج به تبین تثبت و بصیرت دارد. یکی از معیار های این تثبت و این تحقیق، تثبت و تحقیق سندی است که سند روایت را ببینید اما همه سخن در سند نهفته نیست. هر خبری را نپذیرید مگر آن که آن را به مجموعه ایی از شواهد و قرائن عرضه کنید. که یکی از آن قرائن و شواهد بحث سند است اما باید این را به قرآن کریم و سنت قطعیه و معیار های دیگری که عقلائی و عقلانی است عرضه کنیم تا بشود مشی علی بصیرة و تبین و تثبت.

با این بیان خبر واحد ثقة منهای قرائن حجیت ندارد و چه بسا ما بتوانیم با آن قرائن دیگر غیر از سند یک روایت را که سندش هم چندان اعتباری ندارد قبول کنیم چون قرائن دیگری بر صدورش داریم آن چه ما می خواهیم وثوق به صدور است این همان است که می فرماید یستمعون القول فیتبعون احسنه.

کسی که این معنای دوم را برای آیه کرد نمیتواند بگوید خبر واحد بما هو خبر واحد حجیت دارد.

حال ببینیم مثل شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه و دیگران که همان برداشت اولیه را از آیه دارند و از سوی دیگر قائل اند به حجیت خبر واحد، چه جوابی می دهند به استدلال منکرین خبر واحد به این آیات؟

جواب اولی که داده اند و خیلی هم مقتصر است این است که ادله حجیت خبر واحد، مخصص آن عمومات است و آن اطلاقات. مائیم و ظاهر عبارت شیخ اعظم. معنایش این است که ان الظن لا یغنی من الحق شیئا مگر آن جا که دلیل معتبری بر حجیت ظنی باشد و الخبر الواحد از این قسم ظنون است. که خبر واحد حجت می شود به دلیل این ادله و از تحت آیات و روایات مربوط به عدم حجیت ظنون خارج می شود. خروجا تخصیصیا کما صرح به شیخ الاعظم.

اما بیان آقای سیستانی در جواب:

جواب اولی که به شیخ می دهیم این است که شما کسی هستید که در نهایت بحث می گویید خبر موثوق الصدور حجت است. آقای شیخ اعظم خبر موثوق الصدور کدام خبر است؟ آن خبری است که احتمال خلاف در آن ملغا باشد خوب اگر این است تخصیص معنایش چیست؟ شما برای این که خبری را موثوق الصدور کنید باید روایت را با مجموعه ایی از قرائن بسنجید و این راه وثوق به صدور است.

من مخصوصا این عبارات آقای سیستانی را می خوانم:

فان المبدا العقلائی الصالح فی الاتصاف الخبر بکونه موثوقا به هو ملاحظة امور المتعددة من تاریخ تدویین الحدیث و الاهواء و الافکار و القومیات و خصوصیات الروات و الجهات اللاشعوریة التی یمکن ان تأثر فیهم و لو فی مرحلة النقل ای فی ذاکرة.

گاهی یک اموری ناخوداگاه باعث می شود که نقل خودش را با آن پیش زمینه ها همراه می کند. نمیشود این ها را لحاظ نکرد.

و قیاس المضمون بامور المسلمة بانّه ان کان الخبر یتعلق بالتکوینیات فیقیاس بالعلوم الطبیعیه

البته منظور ایشان قطعا باید این باشد که اگر علم چیزی را قطعا رد کرده بود، روایتی مخالفش بود باید آن روایت را کنار زد یا علمش را به اهلش واگذار کرد.

و ان کان یتعلق بالامور القانونیه فیقاس بقانون الفطرة و بالکتاب فی المرحلة الثانیة فانّه تبیان کل شیء. و بالسنة النبویه المجمع علیها.

لذا حضرت شیخ اگر مقصود از وثوق به صدور اطمینان به صدور با توجه به مبادی عقلائیه است این مبادی عقلائیه است،

و الآیات الناهیة عن القول او العمل بغیر العلم او التدین بما لا تعلم کما فی بعض الروایات او النهی عن اتباع المظنه فانه یوافق هذه الفکرة فلا یمکن ان یلتزم بالتخصیص اذاً.

اگر مرادتان از اطمینان اطمینان برخواسته از منشأ عقلائی باشد این بود اما اگر مرادتان از اطمینان اطمینان از اموری مثل خواب و امثال ذلک باشد که هیچ منشأ عقلائی برش نیست، اطمنیان برخواسته از این مناشأ قیمتی ندارد چون خود این منشأ ها قیمتی ندارد.

اشکال دوم به حضرت شیخ این است که لحن آیات ابای از تخصیص دارد. اصلا این آیات قابل تخصیص نیستند.

حال اینجا یک اشکال و جوابی است مطالعه کنید تقریرات آقای سیستانی را.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.